

ا پیدمی فقر آموزشی (۱)

عباس عبدي

از بس مسائل اقتصادي و سياسي جامعه ما را درگیر خود کرده، از دیگر تغییرات منفي اجتماعي تا حد زيادي غافل شده‌ایم؛ به ویژه حوزه آموزش را فراموش کرده‌ایم. نمونه‌اش سطح مدیرانی است که برای اداره این وزارتخانه تعیین شده‌اند. از سوي دیگر در همین موضوع آموزش، مسوولان امور و حتي جامعه آن قدر درگیر مسائل منفي معلمان هستند - که بحق هم هست - متوجه خطرات کیفیت بسیار نازل آموزشی نیستند که البته بخش مهمي از این نزول کیفي نیز مرتبط با همان مشکلات منفي معلمان است. بخشي نیز محصول بي‌توجهي و درک نادرست مدیریت جامعه از نقش آموزش به ویژه آموزش ابتدایی در جامعه جدید است. آنان غایت آموزش را در حد حفظ کردن برخي گزاره‌هاي دینی و تجربی می‌بینند و حداکثر خواندن و نوشتن و جدول ضرب و ریاضیات را هدف آموزش و پرورش می‌دانند. حضور دو ساله کرونا نیز این بحران را عمیق‌تر کرده است. موضوعي که آقای رییس‌جمهور هم روز گذشته به آن اشاره کرد. عدم حضور دانش‌آموزان در مدرسه و تشکیل کلاس‌هاي درس از طریق آموزش مجازی امری ضروري بود که چون مشکلات آن را رفع نکنند، موجب افت شدید کیفیت آموزشی و نیز پرورشی می‌شود. بدون تردید بی‌توجهی به مساله آموزش و پرورش سیاستی فراگیر بوده و اکنون نیز هست. این یعنی آینده کشور را قربانی فقر آموزشی امروز خود می‌کنیم.

یکی از آثار این ادعا را در آمار کنکور سراسری می‌توان مشاهده کرد. برای این منظور میان گروه‌هاي اصلی کنکور و نیز جنسیت و منطقه شرکت‌کنندگان در دو مقطع زمانی ۱۳۹۱ و ۱۴۰۱ مقایسه انجام می‌دهیم. طی این مدت ۱۰ سال تعداد داوطلبان کنکور از ۰۷/۱ میلیون نفر به ۴۹/۱ میلیون نفر رسید یعنی ۳۹ درصد افزایش داشته است. ولی این افزایش عمدتاً به علت شرکت مکرر داوطلبان در دو گروه هنر و زبان است که از مجموع ۳۱ هزار نفر در سال ۱۳۹۱ به ۳۵۶ هزار نفر در سال ۱۴۰۱ رسیده، یعنی بیش از ۱۱ برابر شده است. توجه کنیم که این داوطلبان دو گروه زبان و هنر عموماً در سه گروه اصلی ریاضی، تجربی و علوم انسانی نیز ثبت‌نام می‌کنند و اضافه بر آن نیز در گروه هنر و زبان نیز شرکت می‌کنند. بنابراین اگر سه رشته اصلی را

مقایسه کنیم از ۱۰۰۴ میلیون به ۱۰۱۳ میلیون داوطلب رسیده که باز هم ۱۰ درصد افزایش داشته است. افزایش بسیار شدید داوطلبان گروه‌های هنر و زبان، در عین حال که چندان بازار کار ندارند، نشان‌دهنده يك تغییر جدي در ذائقه و علایق فرهنگی و انگیزه‌های آینده‌نگرانه جوانان است. در مجموع سه گروه اصلی ریاضی، تجربی و انسانی، نسبت جنسی زن به مرد میان داوطلبان همچنان ثابت است و زنان ۶۰ درصد داوطلبان را تشکیل می‌دهند. ولی اگر این نسبت را برای دو گروه هنر و زبان در نظر بگیریم، به حدود ۶۸ درصد می‌رسد که نشان‌دهنده روند رو به رشد گرایش به این دو گروه به ویژه نزد خانم‌ها است.

مهم‌ترین تفاوت در سهم داوطلبان در گروه‌های اصلی آموزشی رخ داده است. در سال ۱۳۹۱ از کل پنج گروه اصلی، ۲۵ درصدشان در ریاضی، ۴۲ درصد در تجربی و ۳۱ درصد در انسانی ثبت‌نام کرده بودند و فقط حدود ۳ درصد در هنر و زبان. در حالی که این نسبت در سال ۱۴۰۱، برای ریاضی ۱۰ درصد، تجربی ۳۹ درصد، انسانی ۲۸ درصد و هنر ۱۱ درصد و زبان ۱۳ درصد شده است. که در مجموع افول بسیار چشمگیر گرایش جوانان به رشته‌های دانشگاهی مرتبط با ریاضی، و به طور مشخص مهندسی است. جالب است که نسبت زنان داوطلب در رشته ریاضی از ۴۱ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۳۶ درصد در سال ۱۴۰۱ کاهش یافته که نوعی بازگشت به گذشته، در دور شدن دختران از رشته ریاضی است. به عبارت دیگر در دهه گذشته دختران با سرعت و شدت بیشتری عطای رشته ریاضی را به لقای آن بخشیده‌اند و رو به سوی هنر و زبان آورده‌اند، هر چند این وضعیت برای پسران نیز وجود دارد.

اگر تفاوت‌ها را بر حسب مناطق سه‌گانه کشوری در نظر بگیریم حقایق بیشتری نمایان خواهد شد. زیرا نسبت داوطلبان ریاضی به تجربی و انسانی در مناطق ۱ و ۲ و ۳ کشور به کلی متفاوت است. در منطقه يك کشوری - که وضع اقتصادی بالاتری دارند - نسبت تجربی‌ها به ریاضی حدود ۲ است. در منطقه دو، این نسبت به ۳.۶ و در منطقه ۳ کشوری به ۶.۶ می‌رسد. مشابه این تفاوت در نسبت‌های داوطلبان گروه علوم انسانی به ریاضی نیز وجود دارد که در منطقه ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب، برابر يك و ۲ و ۴.۴ است. این نسبت‌ها نشان می‌دهد که وضعیت رشته ریاضی در مناطق محروم در حال عقب‌گرد کامل است؛ در حالی که دانش‌آموزان بسیار مستعدی در آنجا وجود دارند.

ادامه دارد